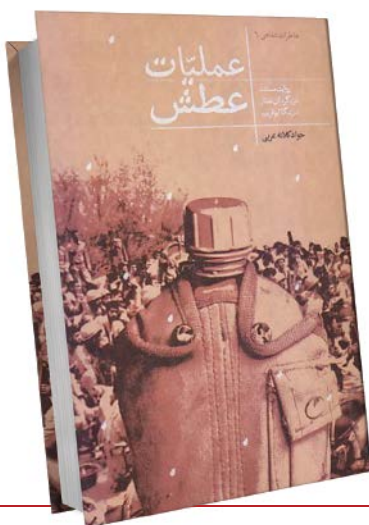


نگاهی به دو کتاب از دو نویسنده ورامینی؛ «مهدی خدادادی» و «جواد کلاته عربی»

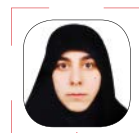
## روایت صادقانه از یک عملیات

انبوه از نیروهای عراق و تانک‌های عراقی را می‌گیرند و باعث می‌شوند آن پیشروی عظیم و هولناک که در ابتدای جنگ شاهدش بودیم و تانزیدیک اندیمشک آمدند، دوباره تکرار نشود. اگر این گردان اقدام و عمل نمی‌کرد هیچ بعید نبود عراقی‌ها به پشت رودخانه کرخه و نزدیکی اندیمشک برسند. این ایستادگی از جمله ویژگی‌های مهم این مقطع است که نویسنده در این کتاب آن را به خوبی و با هنرمندی روایت کرده است.



اتفاق نادری که رخ داده، موضوع واحدی است که درباره آن، هم فیلم ساخته شده و هم کتاب نوشته شده است. نکته جالب اینجاست که بدانید محتوای این دو اثر هنری هیچ نسبتی با هم ندارند. یعنی اگر چه اسم‌شان مشترک است اما اشتراکات بسیار کمی دارند. محتویات و جزئیات این دو اثر هنری کاملاً با هم متفاوتند. می‌توان اشاره کرد در فیلم، بخشی یا بیشتر مطالب به صورت بسیار ماهرانه حذف یا به دست فراموشی سپرده شده است و برای مخاطب به گونه‌ای دیگر در این عرصه پدیدآمده ولی در کتاب تمامی مطالب موبه‌موبدون اغراق و دوراز تخیل نویسنده و براساس مستندات و مدارک موجود به نگارش درآمده است. نکته مهم این کتاب، بحث شروع این عملیات است که نزدیک به روزهای پایانی جنگ و در زمان دغدغه‌های پذیرش قطعنامه رخ می‌دهد. موردی که در این زمینه برای مخاطب پررنگ است؛ دغدغه رزمندگان و فرماندهان جنگ در این زمینه است. این اتفاق (عملیات) در شرایط خاصی رخ می‌دهد. در حالی که اما و اگرها و حرف و حدیث‌ها در رابطه با پذیرش قطعنامه، زیر پای هر رزمنده‌ای را سست می‌کند ولی رزمندگان با تکلیف‌گرایی و اطاعت از فرماندهی و تبعیت‌پذیری‌ای که دارند چنانچه به جنگ با دشمن می‌روند و جلوی یک گردان ۲۰۰ نفره

«عملیات عطش» روایت مستند نبرد گردان عمار در تنگه ابوقریب، اثر جدید جواد کلاته عربی است که توسط نشر ۲۷ بعثت منتشر و چاپ سوم آن به زودی وارد بازار نشر می‌شود.

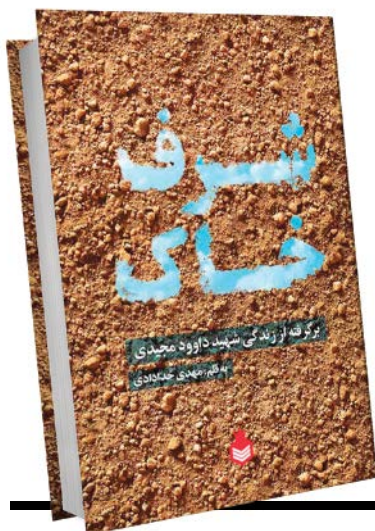


شیماناصری  
نویسنده

جوادکلاته عربی در این اثر، در زمینه زندگینامه نویسی مستند، حرف جدیدی برای گفتن ندارد. به همین دلیل اثر جدید او، روایت یک عملیات محدود ۲۴ ساعته از مقاومت یک گردان با تشنگی شدید در مقابل حملات سنگین عراق در روزهای پایانی جنگ و پذیرش قطعنامه است. در حقیقت، خاطرات شفاهی رزمندگان گردان عمار است که کنار هم نشسته، حرف‌هایشان را با هم جمع‌بندی کرده‌واین کتاب را پدید آورده‌اند. «عملیات عطش» یا این که به سمت قصه‌گویی رفته است اما تمام جزئیات آن به صورت واقعی است. جزئیاتی که در کتاب آورده شده است زاییده ذهن نویسنده نیست و تمام آن جزئیات از خاطرات رزمندگان گرفته شده و حاصل ۵۰ جلسه مصاحبه و گفت‌وگو با فرماندهان لشکر ۲۷ محمدرسول... (ص) و رزمندگانی است که درمرعکه حضور داشته‌اند.

## خاکی که شرف یافت

می‌شود. به زعم نویسنده این داستان «مهدی خدادادی» چند عامل از جمله: «حجم کم، قطع مناسب، طراحی جلد زیبا و اسم مناسب» در دیده شدن و خواندن این کتاب مؤثر بوده است. شرف خاک از جمله داستان‌های نیمه‌بلند موفق در حوزه ادبیات دفاع مقدس است که پس از شش سالی که به همت انتشارات نارگل، چاپ و به دست مخاطب رسیده، همچنان اثر کلماتش جاری است و مسیر دست به دست شدن بین مخاطبین را به نحو مطلوبی طی می‌کند.



به شهادت می‌رسد و پیکر مطهرش پس از شهادت به مدت هشت سال مفقود می‌شود. اولین مواجهه مخاطب در این داستان با کاک صالح، عامل اصلی مفقودشدن داود در خاک عراق است که به نظر می‌رسد قلاب اصلی خواننده به داستان و همچنین کشش داستان، همین تعمد کاک صالح برای پنهان ماندن پیکر داود و رویارویی مخاطب با سرگشتگی کاک صالح است. این داستان شامل چند اپرپرنگ ویژه از جمله تقویت وحدت بین مذاهب، جنگ و پیامدهای پس از آن، دفاع از خاک و هویت و شرف ملی است که در این داستان نیمه بلند مورد توجه قرار گرفته است. «رحمان آرپی‌جی‌زن بود و داود تک‌تیرانداز. رحمان توی گوشش مدام آخرین حرف‌های حاج جعفرعلی می‌پیچید: «رحمان جان، تو یک سال از داود بزرگ‌تری، قول بده هوای داود رو داشته باشی. رحمان داود رو به تو؛ داود، رحمان رو هم به تو؛ و هر دوتون رو هم به خدا سپردم.» داود رحمان را در آغوش گرفت و بوسید، زمان تنگ بود فرمانده مدام نیروهایش را صدا می‌زد. داوود و رحمان هر یک به سمت دسته خود راهی شدند.»

رحمان رفیق، هم‌محله‌ای و هم‌رزم داوود است که بین ماندن و رفتن، ماندن را انتخاب می‌کند و در مدتی که از پیکر داوود خبری نیست، درگیری‌های ذهنی او و کاک صالح، منجر به ادامه روایت داستان

هشت سال دفاع مقدس منبع قوی و در عین حال پرخاطره و مخاطره‌ای است که قلم‌های زیادی از نویسندگان در مواجهه با آن به خلق روایت‌های داستانی فراوانی پرداخته‌اند. منبعی که به دلیل گستردگی و پیچیدگی وقایع رخ داده در آن، بعد از پایان جنگ نیز روایت‌های زیادی از آن همچنان پرونده‌اش باز ماند و دست‌مایه بسیاری از داستان‌های حوزه ادبیات پایداری و به‌طور مشخص، ادبیات دفاع مقدس گردید.

«شرف خاک» یکی از همان روایت‌های جامانده از این دوران است؛ روایتی که در روزمان حال و گذشته مسیرش را طی می‌کند و همین سیر وقوع زمانی سبب کشش و تمایل مخاطب به خواندن بدون ملال داستان می‌شود.

داستان به سبب وقوع در دو زمان متفاوت بالطبع در مکان‌های متفاوتی از جمله عراق و ایران بازنمایی می‌شود. این داستان نیمه بلند، برشی از زندگی شهید داود مجیدی پسری ۱۶ ساله ساکن محله خانی‌آباد تهران است که سر پر شورش برای دفاع از اسلام، هویت و شرف ملی، او را روانه میدان نبرد می‌کند و در همان اعزام اول، در عملیات کربلای ۴



نجمه نیلی‌پور  
نویسنده

### ادبیات جهان

نگاهی به «خیابان کاتالین»

## خیابان‌ها روح دارند



الهام اشرفی

نویسنده و ویراستار

کوچه‌ها و خیابان‌هایی که در آنها زندگی می‌کنیم جان دارند. زنده‌اند. روح دارند. مادام‌صباح به صبح که از در خانه‌هایمان به قصه قدم به بیرون می‌گذاریم، شب‌هنگام خسته و مانده، گرسنه و تشنه به کوچه و خیابان و سرانجام به خانه‌هایمان پناه می‌بریم.

رمان «خیابان کاتالین» روایت این پناه بردن‌هاست؛ پناه‌بردن‌هایی اگرچه از جنس خیال. سه خانواده مجارستانی زمانی در خیابان کاتالین در شهر بوداپست مجارستان همسایه همدیگر بودند و بعد، جنگ جهانی دوم مثل بمبی که مکانی را هزارپاره کند، آدم‌ها و روابط این سه همسایه را متلاشی کرد و حالا بازماندگان این سه همسایه به خیابان کاتالینی که مدت‌هاست در خیالشان لانه کرده است، پناه می‌برند. خیابانی که دیگر نیست، خانه‌هایی که دیگر نیستند و آدم‌هایی که دیگر وجود ندارند... پی‌ریز و عنصر پراکنده و پخش شده در خطبه خط این رمان، گسست روابط انسانی بین آدم‌هاست. گسستی که مسبب به وجود آمدنش جنگ بوده است.

ماگدا سابو در اغلب آثارش به روایت تأثیر جنگ در عمق وجود و روابط آدم‌های کشورش مجارستان پرداخته است و نکته شگفت‌انگیز در مورد این روایات و آثار سابو در اینجاست که؛ او بدون کمترین اشاره مستقیمی به جنگ و سربازها و حتی بی‌هیچ اشاره‌ای به وجود تانک و تفنگ و سلاحی از تأثیر عمیق جنگ روایت می‌کند.

هر فصل رمان «خیابان کاتالین» از نظرگاه یکی از شخصیت‌های این سه همسایه روایت می‌شود و هر روایت مربوط به زمانی است. خواننده برای خواندن چهل پنجاه صفحه اول باید دقت و صبر بیشتری به خرج دهد؛ بعد روندر روایت‌ها کاملاً مشخص می‌شود و در جادوی نثر و تکنیک سابو به روی خواننده باز می‌شود. کم‌کم قطعات پازل راوی‌ها کنار هم جا خوش می‌کنند و یکدیگر را کامل می‌کنند. نویسنده، ماگدا سابو، بسیار هوشمندانه تشخیص این که این روایات مربوط به چه زمانی است را بر عهده خواننده گذاشته است؛ این پویبندی و ارتباط نامحسوس، ولی دیالکتیک بین خواننده و نویسنده است که اثر ادبی را ماندگار و درخشان می‌کند. روایات هر بخش از رمان «خیابان کاتالین» کم‌کم برای خواننده آشکار می‌کند که چه بر آدم‌های این سه همسایه و به‌طور کلی بر مردم مجارستان در زمان قبل، میانه و بعد از جنگ جهانی دوم گذشته است. به‌شخصه شیفته جزءنگری‌های ماگدا سابو در آثارش هستم. بدون کلمات، بدون نوشتن و بدون کتاب‌ها، هیچ تاریخی و هیچ مفهومی از انسانیت وجود نخواهد داشت.

